

طغیان بر ضد تاریخ

کاوه بیات

طغیان نابیان در جریان انقلاب مشروطیت ایران. نوشته محمد رضا خسروی، به اهتمام علی دهباشی، تهران، انتشارات به نگار، ۱۳۶۸.

تضعیف و گسستگی اقتدار دولت مرکزی در سالهای پایانی دوره قاجار به قدرت و نفوذ فزاینده بسیاری از عوامل و نیروهای محلی در اطراف و اکناف ایران میدان داد. در این مرحله حکام و والیان و ایلات و طوایف و گروهها و دسته‌های صاحب نفوذ محلی هر یک به نوعی راه استقلال و خودسری در پیش گرفتند. در حاشیه مناطق کویر مرکزی ایران نیز از خراسان تا کاشان افرادی چون محمد نیشابوری و رمضان باصری و نایب حسین کاشی، و به همین صورت از کاشان تا اصفهان اشخاصی مانند علی خان سیاه کوهی و محمد آقا سنگلی و خلیل طورزنی و احمدخان مورچه خورتنی و جعفرقلی و رضا جوزانی هر یک با گروهی از اتباع مسلح خود فعال می‌شادند. بخشهای جنوبی و جنوب شرقی و شرقی کویر نیز بیشتر در ید اقتدار «اشرار فارس» بود که از گروههای منفرد بویراحمد و قشقایی گرفته تا روستاییان چهارراه و طایفه لشنی شرق فارس و نیز طوایف کرمان و بلوچستان و سیستان را شامل می‌شد. هر یک از این گروهها به پشتگرمی طبیعت سرسخت و دور از دسترس کویر که به وقت سختی پناهگاه و مأمن آنها بود، سر از اطاعت دولت پیچیده و به راه و رسم خویش مشغول بودند. یکی از مشهورترین این گروهها گروه نایب حسین کاشی بود که از سالهای میانی حکومت ناصرالدین شاه به عنوان یکی از لوطیهای محله پشت مشهد کاشان کارش بالا گرفت و همانند دیگر چهره‌های مشابه در ایران آن روز، گاه در مقام فراشی و نوکری صاحبان قدرت و مکننت در خدمت دولت بود و گاه نیز در گیرودار دسته‌بندیها و تعارضات درون شهری مطرود دستگاه حاکمه.

تصویری که اکثر قریب به اتفاق منابع و مآخذ تاریخی از

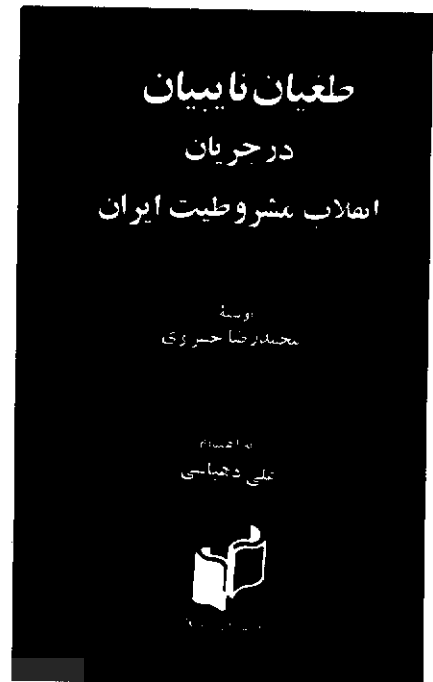
عملکرد نایب حسین و اتباعش به دست می‌دهند تصویری است مبین شرارت و مردم آزاری و تعدی آنها، چه در ایامی که عامل حکومت بودند و چه در روزهای طغیان و رویارویی با حکومت، که در هر دو حال بار اصلی صدمات حاصله از خودکامگی و ترکتازی آنها بردوش اقشار تهیدست و فرومانده شهری و روستایی بود. یکی از انگیزه‌های اصلی انقلاب مشروطیت استقرار يك دولت مرکزی مقتدر برای پایان نهادن به چنین اوضاع و احوالی بود. هر روزنامه‌ای از جراید عصر مشروطه را که ورق بزنیم عریضه تظلمی از سوی کاشانیها در آن می‌بینیم که:

... اهالی طهران هم از ناله اهالی کاشان بی‌خبرند که پنجاه سال است از دست نایب چه کشیده‌ایم. شب عموم اهالی در خانه خواب نداشته... اقویا به واسطه کثرت جمعیت خانه خود را نگهداری می‌کردند... و روز از متوسطین پول و غیره آشکارا می‌گرفتند... صاحب مال نفس نمی‌توانست کشید... رفع شر این اشرار را از این اهالی فقیر بیچاره... خواستار شده‌اند.

با پیروزی مشروطه نیز دردی دوا نشد. بحرانهای حاکم بر دولتهای آن زمان که بیشتر از دخالت قدرتهای خارجی در امور داخلی کشور ریشه می‌گرفت، باعث شد که هیچگاه تلاشهای دولت برای اعمال حاکمیت مرکز به نتیجه قطعی نرسد. لهذا گروههایی چون گروه نایب حسین که در این تحولات جان بیشتری هم گرفته بودند بر همان روال سابق برجای ماندند و گاه در مقام قراسوران و تحصیلدار مالیاتی و غیره از سوی دولت به رسمیت شناخته می‌شدند و وجودشان تحمل می‌گردید و گاه نیز لشکر کشیهای ناموفق برای خاتمه دادن به کار ایشان صورت می‌گرفت.

مآخذ تاریخی مربوط به این بخش از تاریخ ایران را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد. یکی جراید آن روزگار است که علی‌رغم برخی سلیقه‌های شخصی و گرایش به پاره‌ای از گروه‌بندیهای خاص محلی، روی هم رفته بیشتر بیانگر موضع رسمی دولت در قبال گروههای مذکور است. مثلاً اگر در يك مرحله خاص دولت انتظام راههای اطراف کاشان را به نایب حسین می‌سپرد، طبیعتاً اخبار و مطالب آن زمان نیز بیشتر در ستایش از تلاشهای او برای استرداد فلان مال التجاره به سرعت رفته و یا جلوگیری از گروههای دیگر راهزن دور می‌زد، و اگر در مرحله‌ای نوبت به سرکوب و تعقیب آنها می‌رسید گزارشها بیشتر در زمینه ثبت فتوحات دولتی و بشارت پایان کار «اشرار» بود.

بخش دیگر مآخذ این دوره را کتب و نوشته‌هایی تشکیل می‌دهد که در سنوات بعدی به عنوان خاطرات یا تحقیقات



بر می آید، تحقیقات و گردآوری اطلاعاتی که در تألیف این کتاب به کار رفته از شصت سال پیش آغاز شده است. و با آنکه در این بررسی به تعداد زیادی از منابع و مآخذ منتشر شده و متعارف دوره تاریخی مورد نظر اشاره شده است ولی عمده اظهارنظرها و آراء مؤلف بر انبوهی از اسناد و دستنوشته‌ها و گفته‌های منسوب به کسان و نزدیکان نایب حسین استوار است.

برای پژوهشگر فرصت و امکانی مناسبتر از این نمی‌توان تصور کرد. از سویی بیش از هفتاد سال از پایان کار نایب حسین و پسرانش گذشته و طبعاً داوریه‌های تند زمانه فروکش کرده است و از سوی دیگر نیز مؤلف گذشته از آشنایی با مراجع و منابع متعارف تاریخ دوران مزبور بر انبوهی از اسناد و مدارک خانوادگی نایب حسین دسترسی داشته است. ولی متأسفانه اصرار و پافشاری مؤلف طغیان نایبیان در نادیده انگاشتن بسیاری از داده‌ها و دانسته‌های موجود از ماجرای نایب حسین و ترسیم سیمایی غیر واقعی و افسانه‌ای از یکی از چهره‌های واقعی تاریخ معاصر ایران و احیاء حبّ و بغض دیرینه و فراموش شده آن سالها باعث شده است که مؤلف نتواند از چنین فرصتی چنانکه باید استفاده کند.

نایب حسین طغیان نایبیان شخصیتی است جدا از متن اصلی و واقعی تحولات تاریخی و اجتماعی محیط پیرامونش، و در واقع بیشتر مخلوق ارزشهای سیاسی مؤلف است تا حاصل یک پژوهش و تحقیق تاریخی. بر اساس این روایت نایب حسین کاشی شخصی است که از بدو کار با جنبشهای اصلاح طلب عصر ناصری همراه بوده، سپس در صف مقدم مشروطه خواهان جای گرفته و با تجزیه نهضت مشروطه به دو جناح محافظه کار و انقلابی، دست به دست انقلابیها مراحل «دموکراتیک» نهضت را پشت سر گذاشته و در نهایت پای در آستان سوسیالیسم نهاده است. ترسیم چنین سیمایی از نایب حسین جز به قیمت نفی و انکار کلیه استاد و مآخذ تاریخ معاصر امکان پذیر نبوده است. از این رو این تحقیق و بررسی بیش از آن که «طغیان نایبیان» باشد طغیان مؤلف بر ضد منابع و مآخذ تاریخی است. مؤلف این طغیان و تهاجم را از بدو کار با صدور احکامی کلی آغاز می‌کند، مانند این حکم که «...بیشتر تاریخ نویسان ایرانی بر اثر تعصبات خود و

تاریخی به رشته نگارش درآمده و همانگونه که اشاره شد غالباً به نکوش و انتقاد از اعمال و رفتار گروه نایب حسین پرداخته‌اند. در این میان می‌بایست روایت دیگری نیز از این ماجرا در دست باشد، یعنی خاطرات و گفته‌ها و احیاناً اسنادی که نظریات هواداران و دست اندرکاران گروه نایب حسین را بیان کند، بویژه آنکه با قلع و قمع سریع و قاطعانه آنها به دست دولت و ثوق الدوله در سال ۱۳۳۷ ه. ق. این احساس وجود داشت که شاید در آن زمان از فرصت مناسب و عادلانه برای دفاع از خود و عملکرد کسانشان برخوردار نشده‌اند. بنابراین هنگامی که در سال ۱۳۱۱ شمسی کتاب ایران و ایرانیان نوشته سردنیس راس به عنوان اولین کتاب «مؤسسه آراین پور» منتشر شد^۱ و در مقدمه آن آمده بود که «شرح احوال مرحوم ماشاء الله خان تألیف ع. آراین پور» نیز در دست طبع است^۲، امیدواری حاصل شد که شاید این «یکسونگری» احتمالی منابع تاریخی موجود تاحدی تعدیل گردد. ولی این اثر حتی در سالهای بعد و علی‌رغم آزادیهای نسبی بعد از شهر یور بیست هم منتشر نشد و دیگر تلاشی در این زمینه به عمل نیامد تا آن که در سالهای دهه ۱۳۵۰ رشته مقالات و خاطرات پراکنده‌ای که بیانگر آراء و عقاید کسان نایب حسین بود در مجله وحید منتشر شد.

اینک پس از گذشت بیش از هفتاد سال از پایان کار نایب حسین و پسرانش بالاخره شاهد اقداماتی اساسی در این زمینه هستیم. چندی پیش کتاب حماسه فتحنامه نایبی^۳ منتشر شد و اکنون نیز کتاب طغیان نایبیان که موضوع این بررسی است. چنانچه از تاریخ برخی از گفتگوها و مصاحبه‌های مورد استناد در این کتاب

حاشیه:

- (۱) روزنامه الجمال، شماره ۳۵، ۲۶ ربیع الاول ۱۳۲۶، ص ۴.
- (۲) ترجمه شایگان ملایری، تهران، چاپخانه فردوسی، اردیبهشت ۱۳۱۱.
- (۳) همان، ص ۱.
- (۴) اثر طبع منتخب السادات بغمایی، با مقدمه و تصحیح ملک المورخین سپهر، با اهتمام و توضیحات علی دهخدا، تهران، انتشارات اسپرک، ۱۳۶۸.

انتظارات طبقات بالا، جنبشهای معاصر خود را که عملاً برای طبقات بالا خطر داشته‌اند، اگر يك سره نادیده نگرفته باشند، دست کم تخطئه و محکوم کرده‌اند.» (ص ۱۶)، سپس برای عبرت و تنبه کسانی که جرأت جسارت به ساحت مقدس «نایبان» را به خود راه دهند به ذکر نمونه‌هایی مشخص پرداخته و کسانی چون حسن اعظام قدسی و ابوالقاسم خان کحال‌زاده^۵ را که به شرح غارت و تعدی نایب حسین و کسانش پرداخته‌اند، بدون کم و زیاد، و البته بدون آن که احتیاجی به ارائه دلیل و مدرک احساس کند، «جاسوس انگلیس» خوانده و در حق دیگر مورخان «خاطی» نیز کوتاهی نکرده است (ص ۲۵-۲۲).

بدین ترتیب با روشن شدن تکلیف منابع و مآخذ تاریخی متعارف، به اسناد و مدارکی سوای آنچه در دسترس اهل تحقیق است نیاز می‌افتد و در اینجاست که انبوهی از خاطرات و تقریرات و نوشته‌ها و گفته‌های منسوب به کسان و اقارب نایب حسین و برخی دیگر از دست اندرکاران به کار گرفته می‌شود. ولی متأسفانه به جای آنکه از این اسناد و مدارک برای روشنتر شدن داده‌ها و دانسته‌های موجود و بویژه رسیدگی به مطالب مشخص و مستندی استفاده شود که در مآخذ عمومی تاریخ ادوار پایانی قاجار و یا نوشته‌های مشخصتری چون کاشان در جنبش مشروطیت^۶ مرحوم حسن نراقی آمده و بر مشروطه‌ستیزی حضرات دلالت دارد، وجود این اسناد صرفاً دستمایه داستانسرایی مؤلف شده است. ظاهراً همان احکامی که در آغاز کتاب در محکومیت اکثر قریب به اتفاق منابع و مآخذ تاریخ این دوره صادر کرده‌اند از نظر ایشان کافی بوده است و دیگر نیازی به بررسی دقیق آنها احساس نکرده‌اند.

مؤلف فعالیت‌های نایب حسین را تداوم سنت عیاران ایران قدیم و حرکتی مبتنی بر فتوت و جوانمردی و حمایت از توده‌های ستمدیده در برابر ظلم اشراف و طبقه حاکم تلقی می‌کند. به عبارت دیگر، مبنای «نظری» ایشان در این برداشت حماسی از يك پدیده تاریخی این است که نایب حسین و گروه او بر سنت عیاران قدیم بوده‌اند. البته این اول بار نیست که عملکرد پاره‌ای از لوطیهای شهری در تحولات تاریخی و اجتماعی شهرها- بویژه در دوره قاجار- به عنوان نوعی استمرار سنت عیاری و شرارت‌های آنها نوعی اعتراض اجتماعی قلمداد می‌شود، بلکه این نوع تعبیر در واقع یادگاری است از مراحل نخست تحقیقات «جدید» تاریخی، یعنی روزگاری که به علت کمبود منابع و اطلاعات، محققان ناچار به برداشتهای ساده‌انگارانه از پدیده‌های پیچیده تاریخی و اجتماعی متوسل می‌شدند. ولی در سالهای اخیر با تحقیقات گسترده‌تری که در زمینه تاریخ به عمل آمده است دیگر به این سادگی و سهولت نمی‌توان اینگونه

تفسیرها را پذیرفت. یکی از برداشتهایی که مورد تردید قرار گرفته است همین مفهوم «عیاری» در دوره متأخر است. به عنوان نمونه می‌توان به مقاله گرانقدر ویلم فلور تحت عنوان «نقش سیاسی لوطیان در دوره قاجار» اشاره کرد که به بررسی همین موضوع اختصاص دارد.^۷ ویلم فلور با ذکر نمونه‌هایی مشخص از عملکرد پاره‌ای از لوطیان در شهرهایی چون تبریز و بهبهان و اصفهان چنین استدلال می‌کند که، به علت ضعف حکومت مرکزی در جوامع ماقبل صنعتی، وابستگی دولت به سرآمدان محلی امری اجتناب‌ناپذیر بوده و اشرار و لوطیان شهری نیز جزء لاینفک این ساختار قدرت این سرآمدان محلی بوده‌اند، و به عبارت دیگر آنها «... به جای اینکه قهرمانان واقعی فقرا و درماندگان باشند، برضد منافع این گروهها اقدام می‌کنند. به سخنی کوتاه اینان در راه جریان بسیج سیاسی جمعیت شهری يك نیروی باز دارنده تشکیل می‌دهند»^۸.

ویلم فلور در این مقاله لوطیهای کاشان را مورد توجه قرار نداده است. وانگهی، مواردی هم که او مورد توجه قرار داده عمرشان غالباً کوتاه و زودگذر است، و از جمله دلایلی که برای کوتاه بودن دوران فعالیت‌های لوطیان مزبور ذکر می‌کند عدم دستیابی آنان به مال و مکتب کافی است.^۹ از این رو چنین به نظر می‌آید که با توجه به موارد مذکور، تحقیق و بررسی در زمینه فعالیت‌های نایب حسین کاشی و اتباعش نه تنها مؤید نظر به فلور است، بلکه در توضیح دیرپایی و دوام این «نهضت» نیز مال و مکتبی که نایبان از این «عیاریها» به هم زده بودند باید مورد توجه قرار گیرد.

نویسنده لوطیان نایبان البته خود را با این جزئیات نظری به زحمت نمی‌اندازد و با اتکاء به نظریه «عیاری» بودن نایبان و فارغ از قبیل و قال منابع و مآخذ تاریخ معاصر، داستان خود را با شرحی از تاریخ کاشان در قرون اخیر و تبعید اجداد نایب حسین لرستان به کاشان آغاز می‌کند. قهرمان داستان «... پهلوان حسین با قلندری به نام درویش مهدی قلی قوچانی که به فرقه حروفیه [!] وابستگی داشت...» (ص ۹۶) آشنا شده و همراه او در هند و آسیای میانه به سیر انفس و آفاق پرداخت و پس از مدتی به کاشان بازگشت «... در خلوت نی می‌نواخت و با صدای خوش خود آواز می‌خواند و گاهی شعر می‌ساخت... آرام و استوار راه می‌رفت... کم خور و کم خواب بود. گیاه‌خواری را بر گوشت خواری ترجیح می‌داد...» (ص ۹۷) و در چنین حال و هوایی است که نایب حسین پا به عرصه مبارزات اجتماعی می‌گذارد. با این حال چون در منابع تاریخی هیچ خبری از این مبارزات نیست، نویسنده می‌نویسد که در سالهای نخست «... به ملاحظه سببیت شاه در تبلیغات خود درباره دولت و طبقه حاکم و اتحاد اسلامی از احتیاط و استتار

می نمودند! (ص ۱۳۸).

اصولاً در این تحقیق و بررسی به اصل مطلب توجه چندانی نشده و بخش اعظم کتاب یا به تاریخ عمومی ایران اختصاص یافته و یا به روایاتی افسانه‌ای از پهلوانان ماجرا. حال و هوای حاکم بر این تحقیق نیز رنگ و روی چپ سالهای پیش از انقلاب را دارد و احتمالاً بخش اصلی کتاب نیز در همان سالها شکل گرفته و به علت فراز و نشیبهای بعدی چند سالی در انتشار آن تأخیر افتاده است. مؤلف که بدون هیچ گونه دردسر و دغدغه‌خاطری نایب حسین و پیروانش را مشروطه خواه کرده است، پا را از این نیز فراتر گذاشته حضرات را به مقام «پیشگام نهضت طبقه کارگر» ارتقاء می‌دهد.

... دانستند که برخلاف تصورات دیرین آنان آیین عیاری برای کشورداری کافی نیست. به وسیله برخی از انقلابیان... از اصول سوسیالیسم و مفهوم انقلاب اجتماعی آگاه شدند و بعداً در جریان انقلاب روسیه در این باره به آگاهیهای ژرفتر رسیدند و پی بردند که انقلاب رهایی بخش ملی ایران بدون انقلاب اجتماعی بسی نارسا و نازا است (ص ۲۳۸-۲۳۷).

البته مؤلف اندکی کم لطفی کرده است زیرا همانگونه که خود قبلاً توضیح داده است «نایبان» از سالها پیش و به همان سبکی که بسیاری از همتایانشان در طرق و شوارع ایران به «تعدیل ثروت» مشغول بودند، تمام این مراحل را پشت سر گذاشته و حتی از دوران گذار سوسیالیستی نیز عبور کرده به جامعه بی طبقه کمونیستی گام نهاده بودند: «نایبان به رهبری نایب حسین و یار ماشاالله دوك را به صورت قلعه‌ای مستحکم درآوردند و همه - چه زن و چه مرد - در ضمن زندگی مشترك ساده‌ای به تمرین نظامی و تجهیز خود پرداختند... هر چه داشتند برای مصارف مشترك در صندوق مشترك ریختند.» (ص ۱۴۹) و به توصیف مؤلف يك «کمون نایبی» تشکیل دادند! (همانجا) ولی کاش در تعیین و تبیین

(۵) قدسی و کحال زاده به ترتیب مؤلفان این دو کتاب اند: خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صد ساله (۲ ج، بی جا، چاپخانه حیدری، اردیبهشت ۱۳۴۲)؛ و دیده‌ها و شنیده‌ها، خاطرات میرزا ابوالقاسم خان کحال زاده منشی سفارت امپراتوری آلمان در ایران، (به کوشش مرتضی کامران، تهران، نشر فرهنگ، ۱۳۶۳).

(۶) تهران، چاپ مشعل آزادی، ۱۳۵۵.

(۷) ر. ک. جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار، ج ۱، ترجمه دکتر ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۶، ص ۲۸۷-۲۷۴.

(۸) همان، ص ۲۷۶.

(۹) همان، ص ۲۸۷-۲۸۶.

خارج نمی‌شدند» (ص ۱۰۶). ولی با اوج گرفتن نهضت مشروطه این حکایت روال دیگری به خود می‌گیرد. در اوج رویارویی مجلس و محمدعلی شاه که به شهادت منابع دیگر گروهی از اهالی کاشان به شکایت از نایب حسین و کسانش در تلگرافخانه متحصن شده بودند و حتی گفته می‌شد که نایب حسین «... به شاه عرض کرده است اگر اجازه بفرمایید حاضرم که با جمع کثیری بیایم تهران و اساس مجلس را بهم بزنم...»، مؤلف اصرار دارد که آنها در خدمت مشروطه بوده‌اند، آن هم نه هر مشروطیتی بلکه «... مخصوصاً مشروطیت مطلوب مجاهدان آذربایجانی» (ص ۱۳۷). معمولاً این گونه اظهارات مؤلف تماماً بر اساس نوشته‌ها و گفته‌های منسوبان نایب حسین استوار است، نوشته‌ها و گفته‌هایی که هنوز از کم و کیف آنها اطلاعی در دست نیست و ظاهراً فقط در اختیار «حلقه نایبها» قرار دارد، ولی در اینجا يك مورد استثنایی از دست مؤلف در رفته و در اثبات «علاقه نایبان به ستارخان و باقرخان» به صفحه ۱۰۶ خاطرات سیدعلی محمد دولت‌آبادی ارجاع داده شده است (ص ۱۳۸). دولت‌آبادی می‌نویسد:

گروهی از سواران بختیاری که مأمور تعقیب نایب حسین بودند، متهم شدند که از آنها پول و جواهر گرفته و فرارشان داده‌اند. در مقابل، بختیارها نیز خبرهای دیگری داشتند که اصلاً نایب حسین به دستور رجال و مشروط خواهان تهران به کاشان آمده بود و به تحریک آنها هم این مخالفت را نمود و مقصودشان از این مطلب این است که دسته سپهدار و غیره که برخلاف سردار اسعد و بختیارها بودند و با قضیه پارك اتابك مخالفت داشتند، این تحریکات را کرده‌اند. اما اصل مطلب برخلاف و بی‌اصل است و از طرف سپهدار و مخالفین بختیاری تحریکی در این کار ننموده‌اند.

مؤلف از این نوشته، به نحوی که گویای کل اسلوب کار او است، نتیجه گرفته که «نایبان با وجود روابط دوستانه خود با برخی از سران بختیاری، از جناح ستارخان و باقرخان پیروی و با جناح سپهدار اعظم و بیرم و سران ایل بختیاری مخالفت

مسلك و مرام حضرات به همین نوع از مارکسیسم-لنینیسم و اندیشه‌های نایب حسین کاشی اکتفا می‌شد. مؤلف در کنار این مسائل - و احتمالاً به علت تأخیری که در انتشار این بررسی روی داده است - اصرار دارد که نایب حسین و اتباعش در عین حال پیرو و زعمای دینی کشور هم بوده‌اند. هرچند شاید در بررسی فعالیت‌های آنان در زمان رویارویی مشروطه خواهان و محمدعلی شاه بتوان به نکاتی برخورد که بیانگر تأثیر فتاوی‌ای برخی از علمای مخالف مشروطه بر آنان باشد، اما مؤلف پارا در یک کفش کرده که «نایبان» از پیروان مدرس بوده‌اند و حتی الامکان بدون مشورت وی دست به کاری نمی‌زده‌اند.

مرحوم سیدحسن مدرس که به حق از چهره‌های استثنایی و وطن دوست تاریخ معاصر ایران می‌باشد از جمله کسانی است که می‌توان گفت اقبال و روی آوری عموم در این ده سال اصلاً برایش آمد نداشته است و در این مدت علی‌رغم تمام اقدامات و سخنانی که در تجلیل از وی مبذول شده است، نه تنها تلاشی چشمگیر و درخور شأن او برای ارائه اسناد و مدارک جدید درباره زندگی و مبارزات وی به عمل نیامده، بلکه انبوهی از افسانه‌ها و روایات مربوط و نامربوط نیز بر دانسته‌های مغشوش پیشین افزوده شده است. روایات این کتاب در باب رابطه نایب حسین و مدرس نیز که تماماً بر همان نوشته‌ها و گفته‌های کذایی استوار است، از همین سنخ است.

این دوگانگی موضع و بلا تکلیفی مؤلف در توضیح مرام و مسلك نهایی گروه نایب حسین (که اصولاً از اصرار و تأکید بیهوده و غیر ضروری او بر صاحب مرام و مسلك بودن آنها نشأت می‌گیرد) دشواری‌هایی پیش می‌آورد که گهگاه حتی قریحه داستان‌سرایي مؤلف و پشتوانه نامتناهی اسناد و نوشته‌های منسوب به کسان نایب حسین نیز از رفع و رجوع آن ناتوان می‌ماند. به عنوان مثال می‌توان به ماجرای توطئه و دسیسه‌ای اشاره کرد که در خلال مراحل اولیه سفر «مهاجرت» مطرح شده است. در پی هجوم نیروهای روسیه تزاری به تهران و مهاجرت گروهی از رجال و شخصیت‌های سیاسی ایران به صفحات غربی کشور و تشکیل دولت موقت نظام السلطنه، آمده است که میان عناصر تندرو و رهبری محافظه‌کار مهاجرین اختلاف‌هایی پیش آمد و حیدر عمواعلی که در آن زمان در خدمت ارتش عثمانی و در آن اطراف بود مصمم شد که با تحریک گروهی از رفقای «ترور» خود در میان مهاجرین رهبری این حرکت را در دست گیرد^۱. مؤلف موقعیت را مناسب یافته بر آن می‌شود که حضرات «نایبی» را نیز که در سفر مهاجرت شرکت داشتند، وارد معرکه کند. نوشته‌اند «... گروهی از تندروان مانند دوستدار و ابوالفتح زاده و لله و نایب حسین و یارما شاء الله به الهام یاران مدرس و برخی دیگر از فعالان

جنبش اتحاد اسلامی به فکر افتادند که از راهی دیگر دستگاه رهبری را از انحراف باز دارند.» (ص ۲۱۸) و خلاصه قرار می‌شود يك دسته از «عیاران زبده نایبی» حیدر عمواعلی را از بین النهرین به قصر شیرین آورده و «به نام قیام‌رهایي بخش ملی او را به میان مهاجران برند» (ص ۲۱۹). ولی از آنجا که مؤلف به صرف دیدن نام حیدر عمواعلی پایش سست شده و دیگر جزئیات واقعه را مورد توجه قرار نداده، پهلوان‌های «مدرسی» داستان خود را ندانسته درگیر توطئه‌ای می‌سازد که به گفته ابراهیم صفایی قرار بود در خلال آن، توطئه‌گران «... یا پاسداران خانه نظام السلطنه راهی پیدا کرده او را به قتل برسانند و سپس مدرس و چند نفر از سران صدیق قیام ملی را نابود کنند.»^{۱۱}

همانگونه که اشاره شد کل اظهارات مؤلف مبنی بر پیوند تنگاتنگ فعالیت‌های نایب حسین با کل جریان‌های اصلاح‌گرانه و انقلابی ایرانیان در سالهای آخر دوره فاجار، از زمانی که نایب حسین به سیدجمال‌الدین اسدآبادی دست ارادت می‌دهد و مبشر «اتحاد اسلام» در کاشان می‌شود گرفته تا مشروطه‌خواهی و سوسیالیسم انقلابی او در سالهای بعد، صرفاً بر گفته‌ها و یادداشت‌های منسوب به کسان و نزدیکان نایب حسین مبتنی است. تا زمانی که این اسناد و مدارک در دسترس پژوهشگران قرار نگیرد، در مورد آنها اظهار نظر قاطعی نمی‌توان کرد و از این گفته‌ها و نوشته‌ها هم جز برداشتهای مؤلف نمونه دیگری در دست نیست. برداشتهایی که از لحاظ موازین تحقیقاتی به هیچ وجه قابل قبول نیست زیرا نه تنها در دیگر منابع و مآخذ تاریخی این دوره کوچکترین نشانی دال بر تأیید آنها مشاهده نمی‌شود، بلکه اکثر شواهد و مدارک نیز خلاف این مطالب را نشان می‌دهند.

در ادامه ارزیابی این کتاب از طرح مسائلی اصولی چون زشت و ناپسند بودن اظهارات خلاف واقع می‌گذریم و تنها این پرسش را عنوان می‌کنیم که حتی اگر بنای کار را بر توجیه عملکرد نایب حسین و اتباعش قرار دهیم باز باید پرسید که آیا این شیوه مؤلف کارساز و مؤثر بوده است یا نه؟ و در پاسخ باید گفت که اصولاً جدا ساختن نایب حسین از متن واقعی و زنده محیط پیرامونش و تنیدن تاری از داستان و افسانه گرداگرد او جز تسلیم نایب حسینی دست و دهان بسته به محکمه تاریخ معنای دیگری ندارد. «نایب حسین» مؤلف شخصیتی است هم‌تراز «اورجو نیکیدزه» و «نریمان نریمانوف» بالشویک، در حالی که وی را باید در کنار دیگر همگنانش چون سیدرضا، لوطی یزد در سالهای مشروطه، یا رضا جوزانی سالهای جنگ جهانی اول و موارد مشابه مورد ارزیابی و قضاوت قرار داد. او نیز در خلال جنگها و درگیریهای درون شهری کاشان محرکین و حامیان قدرتمند و صاحب نفوذی داشت، کسانی که به موقع خود از نایب

حسینها بهره‌های سیاسی و مالی بردند و در وقت محاکمه و اعدامشان نیز جز تسریع در صدور و اجرای احکام صادره اقدام دیگری نکردند. اظهار این مطلب که نایب حسین و اتباعش از غارت و خونریزی و زورگویی کوتاهی نمی‌کردند، به معنای میرا شمردن پاره‌ای از مخالفانشان از این‌گونه خصوصیات نیست. اینگونه افعال ارتباط چندانی به کیفیت و نوع رهبری این جریانات ندارد، بلکه اصولاً اقتضای طبیعت یاغیگری در آن سالها چنین بود. چراغعلی خان سردار صولت بختیاری رقیب دیرینه و محلی نایب حسین که اکثراً با حمایت نیروهای دولتی برضد آنها وارد جنگ می‌شد، در غارت و کشتار از آنها بدتر بود. برای مؤلف که اصولاً برداشتی رمانتیک از شورش و طغیان دارد، تصور عمق تباهی حاکم بر زمانه دشوار است. تباهی و دزد خویی که ظالم و گاه مظلوم را به یکسان دربر گرفته بود. او تاریخ را تنها به دورنگ سیاه و سفید می‌بیند.

لطمه ناشی از بی‌توجهی مؤلف به دانسته‌های موجود درباره ماجرای نایب حسین و اکراه وی از بررسی اساسی منابع و مآخذ متعارف تاریخی، بیش از هر چیز دامنگیر خود «نایبها» شده است. زندگی و فعالیت‌های نایب حسین و پسرانش سراسر تیرگی و زشتخویی نیست. در مراحل نخست جنگ جهانی اول و در پی مهاجرت گروهی از رجال سیاسی تهران هنگام پیشروی نیروهای روسیه به سوی پایتخت، نایب حسین و پسرانش که تحت محاصره نیروهای دولتی و چریک بودند، به قوای مهاجرین پیوستند. نیروهای روسی در ادامه پیشروی خود به حدود ساوه رسیدند. و در لالکان ساوه بین آنها و قوای مهاجر نبردی روی داد که به شکست روسها انجامید.

نبرد لالکان را حتی اگر تنها پیروزی چشمگیر و قاطع نیروهای مهاجر در طول فعالیت چند ساله آنها تلقی نکنیم، لااقل یکی از معدود پیروزیهای آنان بود. این پیروزی غرورآفرین بیش از هر چیز در گرو شجاعت و رشادت ماشاالله‌خان کاشی پسر نایب حسین و افراد تحت فرمان او بود. برای «نایبها» که یکی از رموز دوام و استمرار فعالیت‌هایشان شناخت صحیح از نیروی مخالف و احتراز از رویارویی با دشمنی قوی و مقتدر بود، روی برتافتن از مقابله با نیروی برتر و مجهز روس آسان بود، کما اینکه در خلال جنگهای مهاجرت بسیاری از نیروهای چریکی و عشایری هوادار طرفین درگیر جز خالی کردن میدان فعالیت چشمگیر دیگری نشان ندادند. ولی در این نبرد ماشاالله‌خان و افرادش ایستادگی کردند و شکست فاحشی بر روسها وارد آوردند. اما افسانه‌سرایی‌های مؤلف در باب مبارزات واهی «نایبها» در مراحل و ادوار پیش و پس از این واقعه نه تنها رنگ و روی برای این حادثه واقعی و قابل تمجید بر جای نگذاشته، بلکه

اکراه مؤلف از بررسی برخی منابع متعارف این دوران، تصویری ناقص از این جنگ به دست داده است. لااقل اگر توجه بیشتری به گزارشهای برخی از جراید وقت، مانند شماره‌های ۱۵ و ۱۷ و ۲۰ صفر روزنامه ارشاد یا شماره‌های ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۶ و ۱۸ صفر ۱۳۳۴ روزنامه رعد مبذول می‌شد، شرحی بیش از روایت دو صفحه‌ای مؤلف (ص ۲۰۳-۲۰۲) حاصل می‌شد و حق مطلب تا اندازه‌ای ادا می‌گشت و گذشته از جزئیات بیشتر نبرد، مطالبی چون تلگراف مهم ماشاالله‌خان به «کمیته دفاع ملی» مستقر در قم و موارد مشابه نیز مورد توجه قرار می‌گرفت. در عوض فصلی از کتاب به شرح دیگر ماجراهای گروه نایب حسین در سفر مهاجرت و حوادث نه چندان چشمگیر آن اختصاص یافته است. جالب آن است که نایب حسین و افرادش تنها در هفت هشت ماه از این سفر چند ساله شرکت داشتند، ولی مؤلف تحت عنوانهایی چون «شرکت نایبها در قیام رهایی ملی» و «نتایج قیام رهایی ملی برای نایبها» چنان در این باب داد سخن داده که گویی از آغاز تا انجام این تغییر و تحولات حضور داشته‌اند.^{۱۲}

از آنجا که به نظر می‌رسد این رشته سر دراز داشته باشد و انتشار کتبی چون حماسه فتحنامه نایبی و طغیان نایبها سر آغاز اقدامی پر دامنه در طبع و نشر آثاری از این دست باشد، توصیه می‌شود انتشار اسناد و مدارک مربوط به این وقایع و نوشته‌ها و تقریرات کسانی که خود دست‌اندرکار این وقایع بوده‌اند بر انتشار تحقیقاتی چون طغیان نایبها که در آن واقعیتهای تاریخی تحت الشعاع ارزشهای گذرای سیاسی قرار گرفته است، ترجیح داده شود و در این کار خطیر نیز حتی الامکان از هر گونه «تصحیح» و «تکمیل» اسناد و متون بر جای مانده از آن روزگار - به گونه‌ای که در مورد حماسه فتحنامه نایبی اعمال شده^{۱۳} - احتراز گردد.

حاشیه:

۱۰) برای آگاهی بیشتر ر.ک. ابراهیم صفایی. رهبران مشروطه (دوره دوم، بیوگرافی چهارم: رضاقلیخان نظام السلطنه)، چاپ شرق، بی‌جا، بی‌تا، ص ۴۴-۴۳؛ احمد احرار، توفان در ایران، ج ۲، تهران، مؤسسه انتشارات نوین، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۱۱-۷۰۴.

۱۱) ابراهیم صفایی، پیشین، ص ۴۴.

۱۲) برای آگاهی بیشتر از کم و کیف شاخ و برگهایی که مؤلف بر این حوادث افزوده توصیه می‌شود فصلهای سابق‌الذکر با روایت مفید و بی‌لاف و گزاف مهدی آریانه‌نور فرزند ماشاالله‌خان که خود در این سفر حضور داشته و در کتاب زیر آمده، مقایسه گردد: مورخ الدوله سپهر، ایران در جنگ بزرگ، تهران، چاپخانه بانک ملی ایران، ۱۳۳۶، ص ۳۰۲-۳۰۰.

۱۳) ر.ک. نشر دانش، سال دهم، شماره دوم، بهمن و اسفند ۱۳۶۸، ص ۳۷-۳۲، مقاله «معمای فتح‌نامه نایبی»، نوشته ابوالحسن علایی.